

سیدمصطفی هاشمی‌طبا

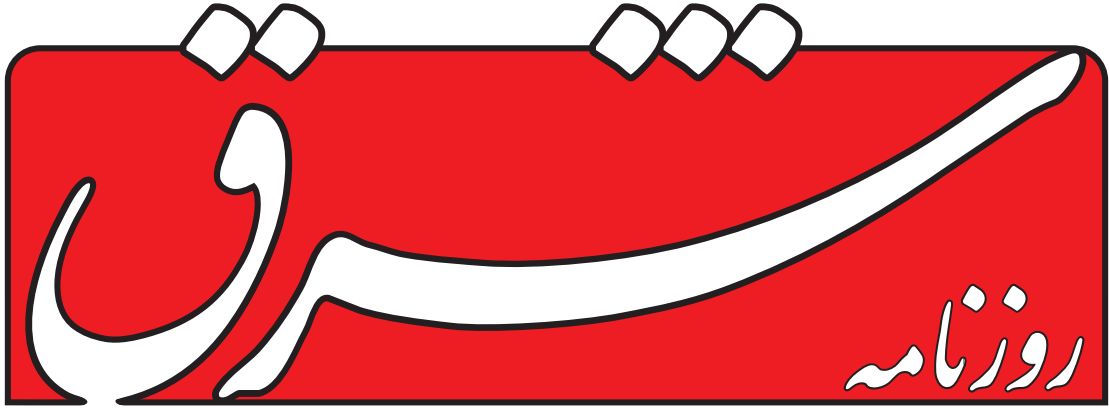
پایه‌گذار اقدامات انسان در خصوص تعامل با پدیده‌ها، درجه شناخت از آن پدیده‌هاست. شناخت از پدیده موجب تبلور ذهنی انسان می‌شود. آنچه انسان را به حرکت وادار می‌کند، ذهن است والا بدن انسان بسان یک انبوه گوشت و استخوان بی حرکت باقی می‌ماند.

خطای شناختی با ضعف شناختی متفاوت است. خطای شناختی آن است که به دلیل مشاهده سطحی، مطالعه غیردقیق و پیش‌دوری پرده‌ای بر حقایق کشیده می‌شود اما ضعف شناختی به دلیل عدم توانایی ذاتی یا نامکشوف و غیرقابل تشخیص بودن روی می‌دهد. آنچه را که می‌توانیم در خصوص علل شرایط اجتماعی و اقتصادی و نقش خود و سرنوشت خود در عصر حاضر در کشورمان بیان کنیم را می‌توان به خطای شناختی خود تعبیر کرد. خطای شناختی از ساده‌نگری، مفهوم‌ناشناسی و عدم تطبیق موضوع حاصل می‌شود. از یکی از علمای مشهور دینی نقل است که گفته‌اند قبل از اینکه داعی را بخوانید، ابتدا آن را مطالعه کنید؛ یعنی آنکه نسبت به دعا و معانی آن ابتدا شناخت لازم به دست آورید و سپس آن را به عنوان مطلب از باری‌تعالی بخوانید. این همان مفهوم «تو مو می‌بینی و من پیش‌مو» است؛ یعنی عدم سطحی‌نگری، دقت در مسائل و مطالب و در هرکار از جمله خواندن، مطالعه و نگاه‌کردن عمیق نگریستن. آموزه‌های دینی و تعمیم آن به زندگی نیاز به شناخت از آن آموزه‌ها دارد. راه دوری نرویم و اندکی به واضح‌ترین آموزه‌های دینی‌مان ببیندیشیم. وقتی قرآن را برای ثواب یا سبقت در ختم آن می‌خوانیم و به آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» می‌رسیم و از آن به سادگی عبور می‌کنیم؛ حداکثر وقتی یک چشم آبی و کیسوی خرمایی را می‌بینیم، از آن به هراس می‌افتیم و در همین حال در بیان راه‌های فراوانی که دشمن در میان ما دارد، به وادی غفلت غوطه‌ور می‌شویم.

وقتی راه‌های پیدا و پنهان وجود کافر و دشمن را درک نکنیم و شناخت لازم را به دست نیآوریم، بدون اصلاح خود و مسدودسازی آن راه‌ها تنها پنجه به صورت دشمن می‌کشیم و خاطرمات تسکین پیدا می‌کند. کشف راه‌های پنهان حضور دشمن شاید چندان ساده نباشد اما عیب آنجاست که شناخت راه‌های پیدا و واضح نفوذ و حضور دشمن را نمی‌خواهیم یا نمی‌توانیم به روی خود بیاوریم و آن راه‌ها به شاهره تبدیل می‌شود. مبارزه با دشمن که امروز در مثلث غربی- غربی- عربی تجلی پیدا کرده، تنها وجه پیدای آن که مبارزه کلامی یا نظامی است، نیست. مبارزه اصلی با شناخت جامعه خود و زوددن راه‌هایی است که به آن عادت کردیم اما چشم‌پوشی می‌کنیم و آن را با مفهوم «ان‌شالله کره است» لاپوشانی می‌کنیم.

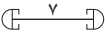
تربیدی نیست که در شرایط فعلی باید تمام توان خود را برای پیروزی در مقابل تجاوز آمریکایی - صهیونی و غلامانسان به کار گیریم و این به خاطر خون شهدا و رهبر شهیدمان و دلاوری و شجاعت نیروهای مسلح و جان‌برگنان هوا و فضا و همبستگی ملت ایران، دور از دسترس نیست و برخلاف دشمنان که تازچه را از طریق ترور و عملیات کثیف (به قول خودشان) می‌جویند، ما با تمسک به مفاهیم بلند ضد ظلم اسلامی و ملی و برای‌ایستادن، بی‌توکل به خدا می‌چویم و هرگونه توقع غیر از این از مسئولان بی‌ربط است اما در جامعه‌ای که تازچه بشقا، ترجیح فردگرایی بر جمع‌گرایی، تضاد فاحش طبقاتی، اسراف و زیاده‌خواهی، بی‌تفاوتی در مقابل بی‌قانونی، رواج قاچاق، پول‌شویی و صدور سرمایه، جاری است، آیا می‌توان گفت که راه‌های نفوذ اجنب و کفار و بیگانگان بسته است؟ حرف‌زدن و گلابه‌کردن مسئولان عالی‌رتبه و آنچه را که وظیفه دارند به مرجع نامعلومی حواله‌کردن، خاصیتی ندارد بلکه «به عمل کار برآید به سخندانی نیست» و گرچه دهان‌های باز سخندان نیستند زیرا سخندانی از دانایی برمی‌آید، بلکه فقط سخنران هستند. کاش شناخت برخی خواص و تاریخ‌دانان از آنان که با ما دشمنی می‌ورزند، به صورتی منجز و روشن می‌بود و به طور مثال صهیونیسم، رژیم اشغالگر نه تنها به عنوان اشغالگر فلسطین و نسل‌برانداز مطرح می‌شد بلکه به عنوان توسعه‌طلبانی که آرمان خود را در پرچم‌شان به ظهور رسانده‌اند (ماورای نیل و فرات) و چشم به سرزمین‌های مصر و عراق و سوریه و اردن و لبنان و عربستان دارند و ایرانیان را عاقله می‌خوانند و جشن ایرانی‌کشی راه می‌راند و اندانند و فرمان‌کشتن همه ایرانیان را صادر می‌کنند و ایران را خراجچی برای خود به شمار می‌آورند، می‌شناختیم و ماهیت حکمرانی آمریکا یعنی براندازان بومیان و محیط زیست بومی و بهره‌گشان از انسان‌های آفریقایی را براساس تنازع بقا می‌دانستیم و به یاد داشتیم که وزیر دفاع اسبقشان ریشه‌کن کردن ایرانیان را آرزوی می‌کرد و آن خط همچنان ادامه دارد.

پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۵
۲۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
۱۱ ژوئن ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۰۶
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



در گفت‌وگو با داوود مرادیان
سرکوب فیزیکی و مهندسی فرهنگی
برای حذف زنان توسط طالبان بررسی شد

در هرات «زن بودن»
جرم است



در «شرق» امروز می‌خوانید: **تئانیاهو در انتخابات شرکت می‌کند • رنج کارگرهای بیکار • مسی؛ آماده آخرین مأموریت • هیچ کودکی برای کارکردن به دنیا نیامده است**

«شرق» از حملات متقابل ایران و آمریکا، لفاظی‌های تازه ترامپ و شکننده‌تر شدن آتش‌بس گزارش می‌دهد

روایت یک شب پرتنش

گزارش تیتربیک را در صفحه ۲ بخوانید



جام جهانی ۲۰۲۶ در حالی آغاز می‌شود که مکزیک با چالش‌های غیرفوتبالی مواجه است

مکزیک؛ فوتبال اقتصاد و جنگ با کارتل‌ها

یادداشت

آوردن جهنم به بهشت یا بازی کردن با سلامت مردم



ترانه‌یلدا

معمار و شهرساز

متعددگی که با مسئولان آب و شرکت آبفا و بهره‌بردار آبی انجام شد، از آنجا که این شرکت‌ها دولتی نیستند و مانند شهرداری باید خودشان هزینه‌های خود را راساً تأمین کنند، گفته شد باید مردم شهرک هزینه لوله‌کشی آب و فاضلاب را پرداخت کنند. پس اکنون ما هستیم و شهرکی که باید همه خیابان‌هایش از نو حفاری و لوله‌گذاری شود؛ آن‌هم به خرج ساکنان! سؤال اصلی این است که اگر همه ساکنان سهم‌شان را ندهند، چه می‌شود؟ تازه اگر قرار باشد مثل کشیده‌شدن فاضلاب تهران، سال‌ها جان همه گرفته شود تا این شبکه عملاً وصل شود، همان بهتر که از خیرش بگذریم...

اما مشکلات به همین نفری ۶۰ میلیون برآورد شده ختم نمی‌شود؛ که تازه به نظر من زیاد هم نیست. مشکلات این بهشت موعود، به دو نقطه آلوده دیگر هم بازمی‌گردد که بسیار نزدیک به شهرک هستند و زیانشان نه فقط به ما، بلکه به شهر رشت هم می‌رسد. اگر دولت و وزارت صنایع در نظارت‌شان بر اجرای درست قوانین کنترل آلودگی‌ها این قدر بی‌توجه نبودند، روشن است که این جهنم آلودگی‌ها به زندگی ما مردم رسوخ نمی‌کرد. این دو نقطه نزدیک عبارت‌اند از یکی محل تولید کود آلی لاکان در سه‌کیلومتری شهرک که انبوه زباله را به کمپوست تبدیل می‌کند و شیرابه‌هایش در «گوهرورد» زیا روان است و دیگری شهرک صنعتی رشت، آن‌هم واقع در چندکیلومتری ما که آلودگی‌هایش سال‌هاست «زر‌جوب»، مهم‌ترین رودخانه رشت را آلوده می‌کند.

کند؛ زیرا برای احداث سیستم تصفیه و بهره‌بردار و نگهداری، آن زمان به ۷۰ میلیارد تومان نیاز داشت که در چنین شهرکی کسی نمی‌پرداخت. امروز اصلاح سیستم آب و فاضلاب شهرک ظاهراً مستلزم لایروبی منظم سیستم‌ها و مَن‌هول‌ها، داشتن چهار نفر اپراتور برای زدن مرتب کلر و مواد شیمیایی و خلاصه رسیدگی دائم است که گفته می‌شود غفلت از آن، به بردن سازه موجود برای تصفیه فاضلاب انسانی انجامیده که خطرناک است. به‌تازگی راه‌حلی که توسط مدیران برای رفع معضلات آب و فاضلاب شهرک پیشنهاد می‌شود، آوردن آب لوله‌کشی شهر رشت به در خانه‌های هزار و ۴۰۰ واحد شهرک است. در ضمن باید گفت در دهه اخیر ۲۵۰ واحد مسکونی جدید، ساخت شرکت سرمایه‌گذاری مسکن نیز خود را به شهرک تحمیل کرده‌اند؛ بنابراین فشار زیادی به شبکه آب و فاضلاب وارد آمده است. در مذاکرات

زمانی که هفت سال پیش در شهرک هزار و ۴۰۰ واحدی‌مان در جنوب شهر رشت خانه دومی برای دوران بازنشستگی و استراحت خانواده خریدم، فکر می‌کردم کلبه‌ای در بهشت دارم، با انبوه درختان زیبا و گوشه‌چشمی به شالیزار... اما در سال اخیر متوجه شده‌ام که این بهشت با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است که اگر برای رفع آن نکوشند، با قطع هر روزی آب شهرک و تنفس زهرآکین شبانه آلودگی‌هایی که شرکت کود آلی شهرداری در هوا می‌پراکند، بیشتر به جهنمی شبیه خواهد شد تا به بهشت. خلاصه، تصور هم نمی‌کردم مشکلات روزی چنان زیاد شود که بخواهیم ترک بار و دیار کنیم. شهرک را معمارانی درحلیک بیش از ۳۰ سال پیش برای شرکتی وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی در ۱۱۵ بلوک ساختمانی برای کارمندان طراحی کرده بودند. در هر بلوک، فازهای اولیه هفت واحد و سپس ساختمان‌هایی بزرگ‌تر با آسانسور ساخته شده بود. ۱۰ سال پیش هم که برای پروژه میدان شهرداری به رشت می‌آمدم و در شهرک سکنا داشتم، مینی‌بوس‌هایی در آن ایستگاه داشتند و ساکنان را به مرکز شهر می‌بردند. شهرک یک کتابخانه و مرکز فرهنگی، یک سوله ورزشی، نانواپی و یک مرکز تجاری کوچک داشت که البته فعلاً توسط بنگاه‌های معاملات ملکی تصاحب شده است. فکر می‌کردیم در شهرکی اروپایی ساکن هستیم. آب شهرک از ابتدا توسط جابه‌ها تأمین می‌شد. آبش کمی سنگین بود، اما با دستگاه تصفیه خانگی زیر سینک آشپزخانه مشکلی حس نمی‌شد. دوستان می‌گفتند شهرک نمی‌تواند آب خود را تصفیه

یادداشت

خطر تبدیل جنگ به سرنوشت تحریم‌ها



علیرضا سلطانی

علیرضا سلطانی

کنونی این است که می‌تواند حداقل جنگ جاری را در این مقطع متوقف کرده و زمینه را برای دیپلماسی ترک مناصحه دائمی فراهم کند. به بیان دیگر، این موضع‌گیری می‌تواند به‌عنوان گامی تاکتیکی برای خروج از چرخه فرسایشی فعلی عمل کند.

اما خطر بزرگ‌تر آن است که تجربه تلخ تحریم‌های اقتصادی برای این الگوی نوظهور جنگی نیز تکرار شود. تحریم‌های فلج‌کننده اکنون بیش از ۲۵ سال است که به ایران تحمیل شده و جز توافق موقت برجام، هیچ اقدام مؤثری برای رفع آن صورت نگرفته است. این نظام تحریم، طی ربع قرن، بی‌سروصدا اما بی‌پوسته، توان اقتصادی، بنیه نظامی، ظرفیت امنیتی، چابکی سیاسی و تاب‌آوری اجتماعی کشور را تحلیل برده است. نتیجه ملموس آن، کاهش قدرت تأثیرگذاری تهاجمی ایران در معادلات منطقه‌ای و تضعیف بازدارندگی در برابر تهدیدهای خارجی بوده است. تحریم‌ها موتور رشد اقتصادی را از کار انداخته، قدرت خرید مردم را کاهش داده، تورم ساختاری را نهادینه کرده و توان رقابتی ایران را در بازارهای جهانی، به‌ویژه نفت، از بین برده است. نباید فراموش شود که اقدام آمریکا و اسرائیل در تجاوز به ایران و تحمیل جنگ‌های اخیر، نتیجه اثربخشی تحریم‌های اقتصادی و رسیدن به این تحلیل بوده است که قدرت اقتصادی و نظامی ایران تحلیل رفته و این مسئله فاصله میان دولت و ملت را افزایش داده، هرچند این یک خطای محاسباتی بزرگ به‌خصوص درباره جنگ ۴۰ روزه بود اما واقعیت این است که تحریم‌ها قدرت و توانمندی ایران را به‌خصوص در حوزه اقتصادی و اجتماعی به‌شدت کاهش داده است.

حال تصور شود این سرنوشت «دائمی‌شدن»، این‌بار نه در قالب تحریم که در کالبد جنگ و ناامنی مسری رخ بنماید. در چنین سناریویی، جنگ‌های پراکنده امروز به الگوی ثابت فردا بدل می‌شوند؛ جنگی بی‌پایان که با پدیده‌های نوظهور به نام «محاصره دریایی» همراه می‌شود و حلقه محاصره اقتصادی-امنیتی ایران را کامل می‌کند. ترکیب تحریم دائمی، جنگ دائمی و محاصره دریایی، توان مقاومت و تاب‌آوری ایران را به‌مراتب پیش از وضعیت کنونی کاهش خواهد داد و زمینه را برای جنگ‌های بزرگ‌تری در سطح منطقه‌ای فراهم می‌کند.

در شرایط و ساختار پرآشوب خاورمیانه، شکسته‌شدن تابوهای دیرپا، پیش‌درآمد ورود به نظام‌های جدید یا بی‌نظمی‌های پایان‌ناپذیر است. طی سال‌های اخیر، دو تابوی بزرگ در سیاست خارجی ایران فروریخت: نخست، تابوی روبرویی مستقیم با آمریکا و دوم، تابوی ورود علنی به درگیری نظامی با اسرائیل. این گسست‌ها ابتدا در جنگ ۱۲ روزه و سپس در جنگ ۴۰ روزه متبلور شد و مختصات امنیتی منطقه را دگرگون کرد. نقطه اوج این روند اما شامگاه یکشنبه رقم خورد؛ زمانی که ایران برای نخستین‌بار با اقدامی پیش‌دستانه، وارد روبرویی مستقیم ۱۷ ساعته با اسرائیل شد. این جنگ کوتاه که با وساطت فوری ترامپ و درخواست برخی کشورهای منطقه به آتش‌بس انجامید، ماهیتی متفاوت از تمام درگیری‌های پیشین داشت. تهران آن را پاسخی به نقض آتش‌بس ۴۰ روزه و حمله اسرائیل به بیروت لبنان قلمداد می‌کند، اما فراتر از این استدلال، معمای امنیتی ایران و اسرائیل وارد فاز جدیدی شده است.

دو ماه از آتش‌بس شکننده می‌گذرد و مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا برای پایان‌دادن به «وضعیت جنگی دائمی» به نتیجه نرسیده است. بیم آن می‌رود که جنگ‌های فرسایشی و کوتاه‌مدت، به الگوی مسلط روابط خارجی ایران در سطوح دوجانبه و منطقه‌ای تبدیل شوند و طرفین در نبود راهبردی اساسی برای صلح پایدار و با وجود خطوط قرمز انباشته، به زمیستن در وضعیت بفرنج «نه جنگ، نه صلح» عادت کنند؛ وضعیتی که در آن، آتش‌بس‌ها نه به فرصتی برای دیپلماسی، که به وقفه‌هایی تاکتیکی برای بازسازی توان نظامی تبدیل شوند.

در چنین فضایی، محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، با تأکید بر اینکه هدف از مذاکره با آمریکا «پایان‌دادن به جنگ است، نه عادی‌سازی رابطه»، چارچوب سیاسی مشخصی برای گفت‌وگوها ترسیم کرد. این موضع‌گیری از آن حیث اهمیت دارد که مژ میان دو مفهوم راهبردی را روشن می‌سازد: یکی پایان مناصحه و دیگری عادی‌سازی روابط. اگرچه این دیدگاه از منظر راهبردی و استراتژیک چندان دقیق به نظر نمی‌رسد، چراکه بدون عادی‌سازی رابطه با آمریکا یا بدون تبدیل ایران به قدرتی اقتصادی، نظامی و سیاسی در عرصه بین‌المللی، تهدیدات نظامی و امنیتی آمریکا و به تبع آن اسرائیل علیه ایران به پایان نخواهد رسید، اما مزیت آن در شرایط

برگزیده‌ها

اصرار غرب بر سیاسی‌کاری در آژانس

قطع‌نامه ضدایرانی در شورای حکام تصویب شد

مرگ یک جوان ۲۱ ساله در سقز دوباره پرونده قربانیان مین را باز کرد

«شیرکو» یکی از ۲۱۳ قربانی؛ مین‌ها هنوز قربانی می‌گیرند

وقتی اقتصاد به کودک رحم نمی‌کند

پرونده در دادسرای فرهنگ و رسانه در دست رسیدگی است

زیباکلام بازداشت شد

جنگ‌های اخیر نشان داده‌اند ابرقدرت‌های نظامی دیگر به‌راحتی پیروز تقابل نظامی نمی‌شوند

قدرت بدون پیروزی

یادداشت

اعتماد سرمایه‌ای بزرگ‌تر از خزانه



سید فرید موسوی

نایب‌مجلس

حکمرانی مالی که امروزه بیش از گذشته در ادبیات اقتصادی مورد توجه قرار گرفته، مجموعه‌ای از سازوکارها، قواعد و تصمیم‌هایی است که منابع عمومی را به رفاه عمومی، ثبات اقتصادی و توسعه ملی پیوند می‌دهد. کیفیت این حکمرانی تعیین می‌کند که یک کشور تا چه اندازه قادر است میان درآمدها و هزینه‌ها تعادل برقرار کند، از اقسار آسیب‌پذیر حمایت کند، سرمایه‌گذاری را تقویت کند و در برابر بحران‌ها تاب‌آوری داشته باشد.

امروزه مزیت کشورها بیش از آنکه در حجم منابع آنها نهفته باشد، در کیفیت حکمرانی بر این منابع است. حکمرانی مالی کارآمد یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت دولت‌ها در تأمین رفاه عمومی و حفظ ثبات اقتصادی به شمار می‌رود. هرچه تصمیم‌های مالی شفاف‌تر، منسجم‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشند، اعتماد عمومی تقویت می‌شود و توان کشور برای عبور از بحران‌ها افزایش می‌یابد. در مقابل، ابهام و تناقض در سیاست‌ها، سرمایه اجتماعی و کارآمدی اقتصادی را تضعیف می‌کند. اهمیت این موضوع در شرایط جنگی و بحران‌های امنیتی دوجندان می‌شود. در چنین وضعیتی، دولت‌ها ناگزیر از اتخاذ تصمیم‌های دشوار مالی هستند؛ تصمیم‌هایی که معمولاً با محدودیت منابع، افزایش هزینه‌های عمومی و فشار بر معیشت مردم همراه است. از همین رو، کیفیت حکمرانی مالی به یکی از مؤلفه‌های اصلی امنیت و ثبات ملی تبدیل می‌شود. جنگ اخیر بار دیگر یک واقعیت مهم را یادآوری کرد؛ اینکه در روزهای بحران، «اعتماد مردم» ارزشی فراتر از خزانه دولت دارد و بی‌اغراق می‌توان آن را خط دفاع اقتصادی کشور دانست. در چنین شرایطی، موفقیت سیاست‌های مالی و

کیفیت حکمرانی مالی بیش از هر زمان دیگری به رفتار، اعتماد صفحه ایام‌در صفحه ۷

کیفیت حکمرانی مالی و هم‌راهی مردم گره خورده است، صفحه ۷